

## «سال فیل»؛ رقابت مملوکان و مغولان در حجاز، در زمان حکومت ابوسعید (۱۳۳۵ - ۱۳۱۷م) \*

چارلز ملویل

ترجمه: دکتر کورش صالحی<sup>۱</sup> / لیلا عزیزیان<sup>۲</sup>

### چکیده

روی آوردن رسمی مغول‌ها به اسلام در پایان قرن سیزدهم میلادی، منجر به احیاء منافع میان حاکمان جدید ایران و عراق در حجاز، وارثان سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی شد، که با علاقه مغول‌ها به تسلط بر شرق میانه عجین شده بود، زیرا آن‌ها درصدد گسترش نفوذشان بر شهرهای مقدس اسلام بودند. از طرف دیگر، سلاطین مملوک، حامیان خلیفه ناشناس عباسی در مصر بودند و بر حجاز، یک جزء سازنده در مشروعیت حکومتشان، سرپرستی یافتند. همچنین پایان جنگ در سوریه، دوره روبرویی نظامی مستقیم را به یک رقابت نزدیک سلطنتی تغییر داد که به طور غیرمستقیم‌تری در مانورهای دیپلماتیک و اقدامات زاهدمنشی مظاهرانه نمود یافته بود. منافع مغول‌ها در حجاز برای مثال، محرک خاصی به امیر چوپان داد، که در نخستین دهه‌ی حکومت ابوسعید تفوق داشت. امیر چوپان، یک مسلمان متدین، کارهای خوب مختلفی در شهرهای مقدس انجام داد و در مدینه بعد از زیارت آنجا (۷۲۸ق/ ۱۳۲۸م) دفن شد. زیارت سالانه، به خصوص، فرصتی برای مداخله نظامی در اختیار مصری‌ها قرار می‌داد تا بر کنترلشان تأکید کنند و به مغول‌ها یک شانس برای رقابت بر سر نفوذشان می‌داد. در زمان ابوسعید، اعزام دائمی یک کاروان زیارتی از عراق دوباره شروع شد. این رقابت در «سال فیل» (۷۳۰ق/ ۱۳۳۰م) به اوج خود رسید، هنگامی که ابوسعید، فیلی را برای حمل محمل عراقی فرستاد و سلطان مملوک، نصیرمحمد، کوشید تا رهبری کاروان عراقی ترور شده را داشته باشد. از آن پس، ابوسعید به طور غیرمستقیم، برتری مملوک در حجاز و خواسته مغول‌ها را در منطقه پذیرفت که با مرگ او در سال ۷۳۶ق/ ۱۳۳۵م از میان رفت.

### The Year of the Elephant: Mamluk Mongol rivalry in the Hejaz in the Reign of Abu Sa'īd (1317-1335)

Charles Melville

Translated by: Dr. Kurosh Salehi<sup>3</sup> / Leyla Azizian<sup>4</sup>

#### Abstract

The Mongols' official conversion to Islam at the end of 13<sup>th</sup> century A.D. led to a revival of profitable interests between the new rulers of Iran and Iraq in Hejaz, who were the heirs inheriting the eastern lands of Abbasi Caliphate. The Mongols' interest in dominance on the Middle East accompanies this revival as they aimed to expand their authority and influence on the Islamic holy cities. On the other hand, the Mamluk rulers were the supporters of the anonymous Abbasi Caliph in Egypt, and got their position in Hejaz as a constructive element for legitimizing their reign. The Mongols' profits in Hejaz, for example, was a special motivation for Amir Chooan, who had prominence at the first decade of Abu Saeed's reign. Being a religious Muslim, Amir Chooan did a lot of charitable acts in the Islamic holy cities, and was buried in Madinah after his pilgrimage in 728 Hejri Ghamari/ 1328 A.D. The annual pilgrimage rites did especially offer a chance to the Egyptians for military intervention and emphasis on their control, while at the same time it offered the Mongols an opportunity to compete for their influence. It was at Abu Saeed's era that the permanent dispatch of a pilgrimage caravan from Iraq recommenced. This challenge reached its peak in "the Elephant's year" (730 H. Gh/ 1330 A.D.) when Abu Saeed sent an elephant to carry the Iraqi litter and the Mamluk ruler, Nasir Muhammad, attempted to take the control of the plundered Caravan. From that event on, Abu Saeed indirectly admitted to Mamluk's dominance in Hejaz and also to the Mongols' wish in the region, which ended with his death 736 H. Gh/ 1335 A.D.

\* این مقاله ترجمه‌ای است از: Charles Melville “The Year of the Elephant: Mamluk

Mongol rivalry in the Hejaz in the Reign of Abu Sa'īd (1317-1335),” *Studia Iranica*, 21/ii, 1992, pp. 197-214

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۲. کارشناس ارشد تاریخ.

3. Assistant professor of history, University of Sistan and Baluchestan. ; EMail:

salehi@lihu.usb.ac.ir

4. MA Student of the History.

در پی غارت بغداد به دست مغول‌ها در سال ۱۲۵۸م، کشمکش میان سلاطین مملوک مصر و حاکمان خاندان رسولی یمن، برای جبران خلأ پدید آمده از انقراض خلافت عباسی و کنترل آن بر زیارت مکه، گسترش یافت.<sup>۵</sup> تلاش‌های سلطان بیبرس (۱۲۷۷ - ۱۲۶۰م) برای تقویت موقعیت حکومت مملوک، که با پیشکش کردن خانه‌ای به یک خلیفه عباسی ناشناس معروف است،<sup>۶</sup> با سیاست فعالانه‌ی تأکید بر حاکمیت مملوک بر حجاز همراه گشت، که این امر با انتصاب بیبرس توسط خلیفه مستنصر در سال ۶۵۹ق / ۱۲۶۱م آشکار شد.<sup>۷</sup> در سال ۶۸۱ق / ۱۲۸۲م، برتری نظری مملوک در چارچوب پیمان‌نامه، میان سلطان قلاوون و شریف مکه و ابونیه تضمین شد. شریف مکه پذیرفت که تنها پرده‌های مصر را بر کعبه آویزان کند و صدر بودن بیرق‌های سلطان مصر را در مراسم مرتبط با حج نادیده بگیرد.<sup>۸</sup>

مغول‌ها تا زمان گرویدن غازان خان به اسلام، در پایان قرن سیزدهم میلادی، به این مسأله علاقه خاصی نداشتند. با سقوط بغداد، اعزام کاروان زیارتی عراقی (رکب) دچار وقفه گردید و از آن به بعد پیوسته نامنظم بود و زائران ایران و عراق معمولاً مجبور بودند، خود را تحت حمایت کاروان سوریه که از دمشق حرکت می‌کرد، قرار دهند.<sup>۹</sup> تا سال ۶۶۶ق / ۱۲۶۸م

\* یک نسخه از این مقاله در دومین کنفرانس انجمن‌های ایران‌ولجیکا اروپا ارائه شده، که در اکتبر ۱۹۹۱م در بامبورگ برگزار شد. رابرت ایوان احتمالاً این موضوع را چند سال قبل در گرانتا پیش‌بینی کرد و من به خاطر اظهار نظراتش درباره این طرح مقدماتی بسیار سپاسگزارم. همچنین از پیتر جکسون به خاطر خواندن مقاله بدون توجه به ضعف آن متشکرم.

۵. این موضوع توسط جمیر، به ویژه ص ۴۸ - ۲۷ و هاوای وویت، به خصوص ص ۱۵۱ - ۱۳۸، عمدتاً از نقطه نظر مصری مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد حجاز، بنگرید به فسای، شفع (مگر اینکه به گونه‌ای دیگر اشاره شده باشد)، به ویژه ص ۲۷۰ - ۲۶۹، که منابع هم‌زمان را نقل می‌کند. متأسفانه من قادر به مراجعه به کتاب *علاقات الحجازیه المصریه* زمان سلاطین ممالیک علی بن حسین سلیمان نبوده‌ام قاهره، ۱۹۷۳. در مورد جنبه‌های گسترده روابط مغول و مملوک، گرچه به طور مختصر به حجاز اشاره می‌کند، به آیالون، «یاسا» بنگرید.

۶. آیالون، «تغییر»؛ هالت، «یافته‌ها».

۷. ابن عبدالزهیر، الروض الزهیر، ص ۱۰۴؛ خلیفه حاکمیت بیبرس را بر حجاز و یمن مشخص می‌کرد. در سال ۶۶۶ق بیبرس، منبر جدیدی را برای مسجد پیامبر برای جایگزینی آن با قبلی، به مدینه فرستاد. که توسط حاکم یمن به مراغی فرستاده شده بود. fol. 40ro

۸. جمیر، ص: ۳۱، ۳۴؛ لیتل، «عربستان»؛ ابن عبدالزهیر، «تشریف الایام»، ص ۱۹-۱۸؛ ابن فرات، ص ۲۴۸ - ۲۴۷ همچنین به مقریزی بنگرید: ۱، ۷۰۷ - ۷۰۶ و قلشندی، ۱۳، ۳۱۹ - ۳۱۸.

۹. انکوی، به خصوص ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

هیچ کاروان عراقی به مکه نرسید. سال بعد مغولان ركب دیگری را با سربازان مجهز کردند که هدف اظهار شده آن‌ها، بررسی اوضاع جاده‌ها و کشتن زائران بود؛ احتمالاً این امر بر تصمیم بیبرس برای زیارت رفتن در سال ۶۶۷ق / ۱۲۶۷م تأثیر گذاشت، که طی آن، از فرمانبرداری شریف مطمئن شد و عامل خود را در مکه منصوب کرد. در نتیجه، به دنبال اخبار تغییر سلطان، هیأت اعزامی مغول با بی‌نظمی عقب‌نشینی کرد.<sup>۱۱</sup> چند سال بعد از این جریانات، رسیدن یک ركب عراقی برای بار دیگر در سال‌های ۶۶۹ق / ۱۲۷۱م و ۶۸۸ق / ۱۲۸۹م گزارش شده است.<sup>۱۲</sup> ایلخان احمد تکودار (۱۲۸۴ - ۱۲۸۲م)، که به اسلام ایمان آورده بود، ادعا کرد که از طرف ایران، تشویق به انجام مراسم حج شده است و تقارن خوبی است که نخستین هیأت نمایندگی او، اولتیماتومی را به قلاوون بدهد که در همان زمان به عنوان مبلغ مکی در قاهره بود تا درباره پیمان مذکور، مذاکره کند.<sup>۱۳</sup> همچنین، اسلام آوردن غازان در سال ۶۹۴ق / ۱۲۹۵م، علاوه بر تقویت صلح میان مملوک‌ها و ایلخانان، باعث آغاز دوره فعالیت نظامی شدیدی شد، که طی آن سه اردوکنشی مغول به سوریه، در سال‌های ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۲ق صورت گرفت. با وجود موفقیت‌های اولیه، این حملات، با عقب‌نشینی و شکست پایان یافت، که حاکی از بلندپروازانه بودن اهداف مغول در این راه بود. فرمان‌های غازان و مراسلات دیپلماتیک این دوره، نشانه این است که این تبلیغات تا حدودی به خاطر زمینه‌های مذهبی، مستقیماً علیه مملوک‌ها نشانه رفته بود، که بر صلاحیت خود او به عنوان یک حاکم عادل تأکید داشت و صلاحیت اسلامی سلاطین مملوک را تحقیر می‌کرد.<sup>۱۳</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- 
۱۰. ابن عبدالزهیر، الروض، ص ۳۵۷ - ۳۵۶؛ فسی، العقد الثمین، ص ۱۷۷. در شفا، ص ۲۷۲-۲۷۱، فسی، زیارت بیبرس را در ۶۶۹ق می‌داند و می‌گوید هیچکس در سال ۶۶۷ق زیارت نکرد.
  ۱۱. فسی، شفا، ص ۲۷۳ - ۲۷۱، العقد، ص ۱۹۲. و صاف، ص ۲۴۰ - ۲۳۹، نامه‌ای را ثبت کرده که در رمضان ۶۸۸ق توسط وزیر یهودی، سعدالدوله به، زائران فرستاده شده که در بغداد جمع شده بودند، تدابیری را خاطر نشان می‌کند که امنیت کاروان را تضمین می‌کند. کسی نمی‌تواند اهمیت این داستان را نادیده بگیرد که سعدالدوله پیشنهاد تبدیل کعبه به معبد بت‌پرستی را داد. همان، ص ۲۴۲.
  ۱۲. ابن عبد الزهیر، تشریف، ص ۸. در مورد جسورانه بودن پیام‌های احمد به آوچ بنگرید. به نظر می‌رسد که هیأت مکی اول رسید؛ فرمانبرداری آن‌ها بدون شک پاسخ قاطعانه قلاوون به ایلخان را تشویق نمود.
  ۱۳. به دستورات در بیبرس منصور نگاه کنید، fols. 208ro-217ro، که بخشی در هاوارت، ص ۴۴۱ - ۴۴۴ ترجمه شده‌است. مکاتبات دیگر این دوره در همان ترجمه شده‌است. برای مثال: ص ۴۶۱-۴۵۹، ۴۷۶-۴۷۸. ادعاهای

در میانه سال ۷۰۲ق، هنگامی که غازان قبل از حمله نهایی به سوریه در ناحیه اطراف نجف و حله بود، فرمانی به نفع سیدها و نگهبانان کعبه صادر کرد، که بر حمایت او از دو شهر مقدس تأکید داشت. از آنجا که مسیر زیارتی از بغداد ناامن بود، او قتلغ شاه را به «امیر الحاجی» منصوب کرد و ۱۰۰۰ سوارکار با تجهیزات کامل، همراه با پرده (ستر) گرانبهایی برای کعبه و یک محمل (تخت روان) به نام خود غازان، فراهم کرد. دوازده تومان طلا به عنوان صدقه برای حاکمان مدینه و مکه، بزرگان عرب و شیوخ قبیله‌ای اختصاص داد.<sup>۱۴</sup> اما شکست قتلغ شاه در مرج الصفر، در رمضان ۷۰۲ق / آوریل ۱۳۰۳م تمام نقشه‌ها را نقش بر آب کرد و هیچ سندی مبنی بر رسیدن کاروان حج وجود ندارد و مسلماً، پولی که برای حج کنار گذاشته شده بود، برای اهداف نظامی خرج شد. بعد از آن غازان بسیار می‌کوشید تا هیأت جدیدی را برپا کند،<sup>۱۵</sup> اما این تلاش‌ها، با مرگ او در ۱۱ شوال ۷۰۳ق / ۷ می ۱۳۰۴م متوقف شد.

همچنین در نواحی دیگر، برادر و جانشین غازان، اولجایتو، ادامه سیاست‌های موجود و حمایت از یک کاروان عراقی را در سال ۷۰۵ق / ۱۳۰۶م آغاز کرد.<sup>۱۶</sup> اگرچه، این کار تکرار نشد و خود الجایتو، به دنبال تجربه‌های مختلف، سرانجام شیعه شد؛ با وجود این، او که به اندازه غازان خان جنگ طلب نبود، در سال ۷۱۲ق با بی‌نظمی، علیه سوریه لشکرکشی کرد؛ اما بعد از یک ماه محاصره، با پایان خصومت‌های علنی بین دو قدرت، از شهر رجه، به سمت فرات برگشت. با این حال، موقعیت نابسامان مکه، فرصت غیر منتظره‌ای را در اختیار الجایتو قرار داد، تا در حجاز دخالت کند و نفوذ ایلخانیه را در آنجا گسترش دهد. از زمان مرگ ابونمیه، از فرمانروایان خاندان بنوقتاده، در سال ۷۰۱ق / ۱۳۰۲م، رقابت بین چهار پسرش، بر ثبات مکه تأثیر گذاشت و موجب ظهور تنش‌هایی میان مملوک‌ها و دست پرورده‌های آن‌ها گردید. در ذی‌الحجه ۷۱۴ق / فوریه ۱۳۱۵م، حمیض بن ابی‌نمیه، برادر خود، ابوالغیاث را شکست داد و کشت و به تنهایی از مقابل یک ارتش مملوک که در شعبان ۷۱۵ق / نوامبر ۱۳۱۵م، برای

غازان، طبیعتاً، به‌طور کلی توسط مملوک‌ها طرد شده‌بودند، که در اشاره به مغول‌ها به عنوان کفار برجای مانده است. لیتل، «مذهب»، ص ۱۶۸.

۱۴. و صاف، ص ۳۹۰.

۱۵. همان، ص ۴۱۴.

۱۶. به ابن عبدالمجید، ص ۲۴۵ مراجعه کنید، که وجود بیرق الجایتو در مکه را گزارش می‌دهد.

حمایت از برادر دیگرش، رمیثه، فرستاده شده بود، گریخت.<sup>۱۷</sup> سال بعد (۱۳۱۶م / ۷۱۶ق)، حمیضه، به دنبال جلب کمک علیه رومیثه، به دربار الجایتو رسید.<sup>۱۸</sup> بی‌شک مشکلات مملوک در حجاز و همچنین این حقیقت که بنو قناده از شیعیان زیدی بودند، برای اولجایتو خوشایند بود. این اوضاع حاکی از این بود که بازسازی آرامگاه به تازگی تکمیل شده سلطانیه، باعث شده بود که بر آرمان‌های الجایتو در حجاز تأکید ورزد و مشابهت‌های خاص با مکه را برجسته کند.<sup>۱۹</sup> الجایتو، با تجهیز حمیضه با یک نیروی ۱۰۰۰ نفری، که توسط امیرحاجی ذوالقندی فرماندهی می‌شد و از درآمدهای بصره برای ملزومات آن کمک گرفت، واکنش نشان داد.<sup>۲۰</sup> نصیر محمد، سلطان مملوک در سال ۷۱۶ق، با روانه کردن نائب السلطنه خود، سیف الدین ارغون دوادار، با یک نیروی مصری برای زیارت به او پاسخ داد. او بعد از توزیع صدقات بسیار زیاد در مکه و مدینه بازگشت.<sup>۲۱</sup> احتمال دارد که پیش از این، از شکست حمیضه آگاه شده بود.

اخبار مرگ الجایتو (۳۰ رمضان ۷۱۶ق / ۱۶ دسامبر ۱۳۱۶م) بعد از ترک بصره، به اردوی حمیضه رسید و آنگاه بود که خیلی از مغول‌ها به خانه بازگشتند و نیروهای باقی مانده، شامل تعدادی از اعراب عقیل از بصره، در پایان ذی‌الحجه ۷۱۷ق / اوایل مارچ ۱۳۱۷م، از محمد بن عیسی فضل شکست خوردند، که بیشتر غنائم را به چنگ آورد.<sup>۲۲</sup> هرچند، دو رهبر، کوشیدند تا

---

۱۷. لیتل، «عربستان»، همچنین مراجعه کنید به ابوفضه، ترجمه هالت، ص ۶۷، ۶۹؛ ابن دوادری، ص ۲۸۵؛ نویری، ص ۳۰، ۶۸۱-۶۸۰؛ ابن عبدالمجید، ص ۲۷۹؛ فسی، ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

۱۸. کاشانی، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۱۹. بلیر، به خصوص ص ۷۳ - ۷۰. خوب است که توجه داشته باشیم که پاتیل (دیگ) مورد اشاره در خانقاه اردبیل در زمان حکومت شاه عباس اول است همچنین منشأ آن به دیدار حمیضه از الجایتو برمی‌گردد، اما گفته شده که در ۷۱۲ق، از مکه آورده شده است، که خیلی زود است. بنگرید به منجم یزدی، ص ۴۲۴.

۲۰. طبق گفته کاشانی، اما منابع مملوک، بدون شگفتی، معمولاً رقم بالاتری را - ۳۰۰۰ (نویری، ص ۳۰، 48 Ro. Fol) یا ۴۰۰۰ (مقریزی، ۲: ۱۴۸) - ذکر می‌کنند.

۲۱. ابوالفضل، ص ۷۲، که درفندی به جای دلقندی دارد، حال آنکه منابع دیگر درفندی را به‌عنوان جایگزین ارائه می‌دهند. فسی، ص ۲۷۷.

۲۲. منسجم‌ترین گزارش در ابوفضه، ص ۷۳؛ المقریزی، ۲، ۱۴۵، ۸-۱۴۷ می‌باشد که کل داستان را، از مرگ ابوالغیث تا شکست حمیضه، در سالنامه‌اش برای سال ۷۱۵ق ارائه می‌دهد. نقش دو وجهی فضل و بدویان خفجه در روابط «مغول و مملوک» پژوهش مفصل جدایی را می‌طلبد. کاشانی رقیب حمیضه را امیر هزاره می‌نامد، که در جای دیگر تأیید نشده است. او اشاره می‌کند که غنائمی به ارزش ۱۰۰ تومان به‌دست آمد و فرار حمیضه به مکه را ثبت می‌کند.

فرار کنند. گزارش شده است که دلقاندی دستورات الجایتو را مبنی بر، از زیر خاک درآوردن اجساد ابوبکر و عمر از محل دفنشان در کنار پیامبر اطاعت نکرده است. کلنگ‌ها و بیل‌ها برای انجام این کار، در بین غنائمی بودند که توسط فضل تصرف شده بود. خواه این مسأله درست باشد یا نه، مدارکی دال بر این است که جنبه‌های شیعی این حادثه چگونه تلقی می‌شدند.<sup>۲۳</sup> دلقاندی، در کنار رهبر دیگر مغول، به نام ملک شاه، حمیضه را تا حجاز همراهی کرد، جایی که او یک نیروی مملوک را زیر نظر ایتامیش روانه کرد، تا قاهره را برای او پس بگیرد.<sup>۲۴</sup> بعد از بازگشت از حج در سال ۷۱۷ق، حمیضه کوشید تا خود را دوباره در مکه مستقر کند، که ظاهراً با کمک حدود ۲۵ مغول و رمیثه گریخت. سرانجام در صفر سال ۷۱۸ق/آوریل ۱۳۱۸م، خطبه به نام ابو سعید، جانشین اولجایتو، خوانده شد.<sup>۲۵</sup> اگرچه این پیروزی برای وجهه ایلخانیه بی‌دوام بود، اما بر معطوف شدن دقیق‌تر توجه مغول‌ها بر حجاز تأثیر گذاشت. در زمان ابوسعید (۱۳۳۵ - ۱۳۱۷م) نیز تمایل ایلخانان به طرفداری از شیعه تغییر کرد، صلح به طور رسمی بین مملوک‌ها و مغول‌ها خاتمه یافت و مبادلات بی‌شمار دیپلماتیک، دو قدرت را نسبت به دوره پیشین به یکدیگر نزدیک‌تر کرد. با این حال، اگر چه میدان اصلی جنگ در سوریه در حال حاضر بسته شد، جاه‌طلبی‌های ارضی، مخصوصاً در آناتولی هنوز باقی بود. در حجاز، که تا حدودی یک منطقه مستقل بود، در حیطه نقشه قدرت مملوک، رقابت سلطنتی ظاهراً در اقدامات مذهبی نمود می‌یافت.

۲۳. نویری، ص ۳۰، fols 84ro-86vo-87ro، منبع درباره دهسن، ۴، ۵۸۵-۵۸۴، ابن کثیر، ص ۷۸، به‌ویژه بر حمایت صورت گرفته از رافضیان در ایران تأکید می‌کند و می‌گوید تمام خطرات با جلوس ابوسعید خثی گردیدند. ابن حجار، ۲، ۱۶۸، نیز دلقندی را یک رافضی می‌نامد. او در زمان اعدام رشیدالدین در جمادی الاول ۷۱۸/جولای ۱۳۱۸م، به ایران برگشت. بعد از آن بود که در وسط راه توسط امیر چوپان قطعه قطعه شد. نویری، fol 105vo؛ مستوفی، گزیده، ص ۶۱۴؛ حافظ ابرو، ص ۱۲۹؛ قنبر، ص ۴۳، که می‌گوید دلقندی سید بود.

۲۴. العینه، fol. 4vo دومین امیر مغولی را شاه ملک می‌نامد. مقریزی، ۲، ۱۷۶، ۱۸۰، یک نیروی مملوک تحت نظر رهبران مختلف به حج ۷۱۷ق روانه کردند. اما این نیرو در واقع در اوایل سال بعد اعزام شد. به زیر بنگرید، شماره: ۲۷.

۲۵. نویری، ص ۳۰، fol. 101ro-vo- (می‌گوید اخبار در صفر رسیدند)؛ فسی، ص ۲۲۱؛ العینه، fol. 6vo-7ro مقریزی، ص ۲، ۷-۱۵۷ تمام این‌ها را در سال ۷۱۷ق می‌داند. می‌گوید: حدود ۵۰ مغول حمیضه را یاری دادند و به حضور تعداد زیادی الفضل در زیارت آن سال اشاره می‌کند. ص ۱۷۸.

در این مقاله، بر شواهد فعالیت مغول در مکه و بر همین منوال، جزئیات مشارکت مملوک متمرکز می شویم. خیلی از دخالت‌های مملوک در حجاز، در زمان نصیر محمد (سومین حکومت: ۱۳۴۱ - ۱۳۱۰م) مستقیم به مغول‌ها مربوط نمی‌شوند، هرچند ممکن است بقیه به عنوان پاسخ‌هایی به فعالیت خاص ایلخانیه در نظر گرفته شوند. اگرچه، به طور کلی، منافع واقعی و بالقوه ایلخانیه در حجاز تضمین می‌کرد که مملوک‌ها در تمام حکومت ابوسعید با دقت، مراقب موقعیتشان در آنجا بودند، که این امر در اطلاعات مفصل فراهم شده در رویدادنگاری‌های مملوک منعکس شده، در حالی که منابع فارسی معاصر آن ساکت مانده‌اند.

\*\*\*

اوایل حکومت ابوسعید، که در ۱۲ سالگی به تخت رسید، امیر چوپان سلدوز، نایب السلطنه، بر امور تسلط داشت، که در سال ۷۰۶ق/ ۱۳۰۷م، به عنوان «امیر الوس» جانشین قتلغشاه شد و با جلوس ابوسعید، در این مقام مستحکم گردید. منابع مملوک و فارسی در ستایش امیر چوپان به عنوان یک مسلمان مؤمن با یکدیگر متحد می‌باشند، و او اغلب از سوی نویسندگان مصری به عنوان کسی که صلح را به خاندان ایلخانیه آورد، مورد احترام است و نفوذ او در سیاست‌هایی که طی حکومت اندک ابوسعید آغاز شد، آشکار می‌باشد.<sup>۲۶</sup> تمایل امیر چوپان به طرفداری از اسلام، نخست در محاصره ربع، از سوی اولجایتو در رمضان ۷۱۲ق/ ژانویه ۱۳۱۳م آشکار گردید. منابع مملوک، از او به عنوان کسی که با جنگ علیه هموعان مسلمان، به‌خصوص در ماه رمضان، مخالف بوده و اولجایتو را تشویق به عقب‌نشینی کرده است، یاد می‌کند.<sup>۲۷</sup> او همچنین شاید به عمد، به عنوان کسی که مکاتبات خیانت‌آمیز با سلطان مملوک، نصیر محمد، داشته معرفی شده، که به وی پیشنهاد فرار می‌دهد؛ به طوری که حداکثر آسیب را به خاندان ایلخانیه وارد می‌کند.<sup>۲۸</sup> بعد از مرگ الجایتو، برخی از دیدگاه مذکور در اقدامات امیر چوپان، حمایت کردند. همچنین گزارش شده که در اوایل سال ۷۱۷ق از طرف تاجر و دلال، مجدالدین سلامی، یک نامه، همراه با هدیه‌ای از رشیدالدین به مصر رسیده است، که حاکی از آن است که ابوسعید، وزیر تاج‌الدین

---

۲۶. سی، ملویل، هنر. «کوبان»، دایره‌المعارف ایرانیکا (انتشارات).

۲۷. برداشت‌های صدی و ص ۹، ۲۲۱-۲۲۰ و ابن دوادری، ص ۲۶۲-۲۶۱ مقایسه کنید.

۲۸. اتهام به فراسنقر، فراری پرواوزه مملوک وارد شد، در ابن دوادری، ص ۲۷۱-۲۷۰؛ لیتل، مقدمه، به‌ویژه ص

علیشاه، امیر چوپان و مغولان برجسته به قرارداد صلح با مملوک‌ها علاقه‌مند می‌باشند.<sup>۲۹</sup> به دنبال آن، هدایایی، شامل یک اسب، یک شمشیر و یک زره، بر سبیل پاسخ برای ابوسعید فرستاده شد.

در این زمان، خطرپذیری مغول‌ها در مکه، به اوج خود رسیده بود. ایلخان‌ها، نه کمتر از ممالیک، زیارت را به عنوان وسیله‌ای برای دفاع از موقعیت‌شان تلقی می‌کردند. به امید بهره‌برداری از فرصت مناسبی که توسط حمیضه در اختیار آن‌ها قرار گرفته بود، ابوسعید یک ركب عراقی را در سال ۷۱۸ق، با یک نیروی قوی روانه کرد که از غارت زائران توسط بدویان جلوگیری می‌کرد. جالب آنکه، کاروان شامل محمل نمادین و یک کسوه برای کعبه بود. همچنین دو حلقه برای در کعبه، مرصع به سنگ‌های گرانبها، توسط تاج‌الدین علیشاه فرستاده شده بود، تا به پیمان بعد از سقوط رقیبش، رشیدالدین وفا کند. هر چند که، ایرانی‌ها اجازه نداشتند که کسوه خودشان را آویزان کنند، و حلقه‌ها نیز تنها برای مدت کوتاهی و با اکراه نصب می‌شدند.<sup>۳۰</sup> تا آنجا که به او مربوط می‌شد، ناصر محمد در پایان ربیع الاول ۷۱۸ق/ می ۱۳۱۸م، به دنبال اعلان خطبه در مکه به نام ابوسعید، سربازان را با دستوراتی مجهز کرد، مبنی بر اینکه بدون حمیضه از مکه برنگردند. نیروی دومی از قاهره با کاروان زیارتی در شوال/نوامبر روانه شد؛ فرمانده آن رومیته را به خاطر عدم صلاحیت و ظن به دسیسه با حمیضه دستگیر نمود، اما حمیضه دوباره از اسارت فرار کرد. سربازان مملوک بعد از حرکت کاروان‌های زیارتی در مکه باقی ماندند.<sup>۳۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۹. مقریزی، ص ۲، ۱۷۵؛ در مورد سلامی، به آیالون مراجعه کنید، «اسکالوپج»، ص ۳.  
 ۳۰. مقریزی ۲، ۱۹۰. برای دو حلقه، فصی، العقد، ص ۵۷-۵۶؛ مقایسه شود با کواترمر، ص ۱۶-۱۴. زائران عراقی در بازگشتشان در سال بعد، در چشمه‌ها مورد حمله قرار گرفتند و کالاهایی به ارزش ۳۰۰۰۰ دینار به غارت رفت، که ابوسعید تملق کرد تا آن‌ها را مضاعف کند.  
 ۳۱. نویری، ص ۳۰، fol. 101vo، بکتاش فخری، ص ۱۶۷، ۱۶۸ و العینه fols. 7ro-6vo دو هیأت در سال ۷۱۸ق برجسته بود. ابوفضه، ص ۷۵ و مقریزی ۲، ۱۸۵، ۱۹۰ تنها به دومی اشاره شده (به بالا بنگرید، شماره ۲۰). امیر علاءالدین مغولتای جمالی با رمیته به قاهره برگشت، امیر بدرالدین ترکمانی در مکه گذاشت. فصی، ص ۲۲۱، اشاره می‌کند که امیر بهادر ابراهیمی بعد از شکستش نظرش جلب شد تا حمیضه را دستگیر کند و با رمیته به قاهره بازگشت. مقایسه کنید با نویری، fol. 105vo. بقیه برای مثال بکتاش فخری، ص ۱۶۸، گمان می‌رود که او بعد از بازگشت به قاهره دستگیر شد.



مسأله زیارت به صورت یک مسأله بین دو قدرت باقی ماند و در مذاکرات صلح بعد از نابودی نهایی حمیضه در سال ۷۲۰ق / ۱۳۲۰م، دوباره ظاهر شد. در این زمان، حمیضه در تمام سال ۷۱۹ق، بی‌هدف ماند که گزارش شده، به قصد یمن روانه شده است.<sup>۳۳</sup> خلاف واقع نیست که فرض کنیم که تصمیم ناصر محمد برای زیارت کردن در این سال از علاقه او به این وقایع تأثیر گرفته است. او در حجاز با زهد چشمگیر و سخاوت رفتار می‌کرد. در این بین، یک کاروان زیارتی نیز از عراق رسیده بود، که با سه ارتش برجسته مغول همراهی می‌شد. هنگامی که آنها از رسیدن کاروان سلطان باخبر شدند، نقل شده که خودشان را از ترس دستگیری پنهان کردند، اما ناصر محمد با بلند نظری، ردای احترام و هدایا به آن‌ها اعطا کرد؛ حکایتی که به خوبی مواضع نسبی دو قدرت رقیب را شامل می‌شود.<sup>۳۳</sup> سال بعد، در جمادی الثانی ۷۲۰ق / جولای ۱۳۲۰، حمیضه در وادی نخله کشته شد، و سلطان رومیته و برادر چهارمش را به کارگماشت، عطیغه، نیز به حاکمان مکه پیوست، در نتیجه نفوذ مملوک استحکام یافت.<sup>۳۴</sup>

عزل حمیضه، نشانه پایان فرصت ایلخان‌ها برای نفوذ مستقیم بر حجاز بود. کمی بعد، مقدمات صلح دوباره از سر گرفته شد و مجدالدین سلامی، به عنوان فرستاده ابوسعید و امیر چوپان وارد قاهره شد.<sup>۳۵</sup> علت مستقیم مأموریت او وحشت ایجاد شده در بین مغولان، به خاطر ترور دیگری، که قصد جان فراری مملوک، قراستقر را داشت. یک گروه شامل سی نفر فدایی توسط ناصر محمد، ظاهراً با هدف قتل ابوسعید، امیر چوپان، تاج‌الدین علیشاه و دیگر ارتشیان برجسته فرستاده شده بودند. امیر چوپان رسیدن سلامی را در حالی که حامل هدایا بود با اعزام فداییان مغایر دانست، که این امر او را متهم به نیرنگ کرد، مخصوصاً از آنجا که او می‌دانست

۳۲. المقریزی، ص ۲، ۱۹۴.

۳۳. نویری، ص ۳۰، fol. 110ro؛ مقریزی، ص ۲، ۱۹۸-۱۹۵. العینی، fol. 9ro، می‌گوید که این به خاطر صلح میان دو حاکم بود، که تا حدودی نابهنگام است؛ اما ممکن است به عنوان علامت صلح‌طلبانه طرح شده باشد. ابوفضه، ص ۸-۷۶، سلطان را همراهی می‌کرد.

۳۴. ابوفضه، ص ۸۱-۸۰؛ ابن دوادری، ص ۲۹۹؛ نویری، ص ۳۰، fols. 129ro-128vo؛ الهجار، ۲، ۱۶۹؛ مقریزی، ۲، ۲۰۹.

۳۵. ابوفضه، ص ۸۱، ورود او را (در حصص؟) در دوشنبه، ۹ ذی الحجه ۷۲۰/۱۰؛ زانویه ۱۳۲۱، می‌داند. بکتاش فحیری، ص ۱۷۱، رسیدن او را به قاهره در بیست و نهم می‌داند، مقایسه شود با ابن کثیر، ص ۹۷. که زمان برای تحولات بعدی قبل از موسم حج ۷۲۰ق نمی‌داند و همچنین اشاره به یک مرحله اخیر در مذاکرات دارد، یا باید در سال قبل، ۷۱۹ق قرار بگیرد.

که مغول‌ها، در حال انجام مذاکرات صلح با سلطان مملوک بودند. بنابراین، علিশاه به زحمت توانست امیر چوپان را از اجرای تهدیدش مبنی بر کشتن سلیمان بر حذر کند، که در عوض با دستوراتی برای کسب اطلاع از آنچه در جریان بود به مصر روانه شد و بعد از او پیکی با هدایا اعزام گردید.<sup>۳۶</sup>

اگرچه مسأله اسماعیلیان و طرز رفتار با فراریان، به ویژه قراسنقر در برنامه‌های صلح مطرح شده توسط ابوسعید و امیر چوپان قد علم کرد، اما پیشنهادی درباره زیارت وجود داشت، که ركب عراقی باید هر سال با یک محمل برود و یک عَلم (سنجاق) به نام سلطان، با عَلم ابوسعید حرکت کند و آن را زینت دهند.<sup>۳۷</sup> ظاهراً علاقه به فراهم کردن یک کسوه فراموش شد. ناصر محمد به نحو مطلوبی به پیشنهادهای مغول پاسخ داد و سلامی را جلو فرستاد تا فرستادن هدایای مجلل را گزارش دهد. پیک‌هایی که بعدها از نزد سلامی، ابوسعید و امیر چوپان برگشتند، رسیدن هدایای سلطان را گزارش دادند و یک بیرق برای ركب عراقی طلب کردند. پرچمی از ابریشم زرد با یک جوشن طلا مهیا شده بود و از شریف مکه درخواست شد که به زائران عراقی احترام بگذارد. ابوسعید سپس حج را در تمام ایران اعلان و تعداد زیادی از زائران را جمع کرد. هنگامی که سلطان وظایف اعضای مختلف غیر قابل اعتماد فضل را از دوش آن‌ها برداشت،<sup>۳۸</sup> ترس‌هایی که بدویان بر کاروان‌ها وارد می‌کردند، برداشته شد.

رهبری قابل اعتماد ناصر محمد، بر حج عراقی مؤثر واقع شد و کاروان اجازه یافت تا بدون درگیری به سمت عربستان شمالی حرکت کند. ابوسعید به زحمت زیاد مسئولیت محمل او را بر عهده گرفت، که با ابریشم آراسته شده بود و مرصع به جواهر و سنگ‌های قیمتی، به ارزش تخمینی ۱۰۰ تومانی طلا (یا ۲۵۰۰۰۰ دینار طلای مصری) بود. هنگامی که محمل وضع شد، یک سایبان بر روی آن نصب گردید. اهمیت سمبلیک تمام آن‌ها آشکار است و نمی‌تواند تصادفی باشد که این سال، همان قدر که هفت کاروان زیارتی که از مصر رسیدند، مراسم زیارت سال ۷۲۰ق/ ۱۳۲۱م را انجام دادند که در مقایسه با مواقع دیگر بزرگترین کاروان بود. شکوه کاروان عراقی ممکن است از شهرت گسترده یک چنین حصار قابل توجهی باشد، اما تعداد تفوق

۳۶. المقریزی، ۲، ۲۰۸-۲۰۷.

۳۷. همان، ۲، ۲۱۰-۲۰۹؛ مقایسه کنید با آیالون، «یاسا»، ص ۱۴۰.

۳۸. المقریزی، ۲، ۲۱۲-۲۱۱.

زیادی به مصری‌ها داد. در جایگاه‌های مراسم حج، محمل عراقی بعد از محمل مصری، اما قبل از یمنی قرار می‌گرفت و نام ابوسعید در نمازها بعد از نام سلطان مملوک ذکر می‌شد.<sup>۳۹</sup>

با وجود این تلاش‌ها، شاید مغول‌ها از نتیجه گرفتن مایوس شده بودند، زیرا خبری از رکب عراقی، برای چندین سال، شنیده نشده است؛<sup>۴۰</sup> اگرچه، اقدامات مذهبی نمایشی دیگری، احتمالاً به‌وسیله امیر چوپان به راه انداخته می‌شد. در قاهره گزارش شده بود که سلطان ظاهراً به ارزش تبلیغاتی آن‌ها برای مغول‌ها در زمان مذاکرات حساس بود. در شعبان ۷۲۰ق / سپتامبر ۱۳۲۰م، براساس توصیه فقها، شراب را بیرون ریختند و ظرف‌ها را در سلطانیه نابود کردند. تبریز و موصل (با شوق کم)، تگرگ‌های ویران‌گر را در خاندان ایلخانیه دنبال کردند. خبرهایی به مصر رسید که ابوسعید دستور بستن میکده‌ها و فاحشه‌خانه‌ها را داد، موسیقیدانان را طرد کرد و مالیات‌های غیرمجاز تحمیل شده بر تاجران خارجی را برداشت. کلیساهای نزدیک تبریز را ویران کرد و مساجد را تعمیر و بازسازی نمود. نصیرمحمد، برای عقب نماندن از قافله، دستوراتی داد تا اقدامات مشابهی، در تمام ایالت‌های سوریه‌ای انجام شود.<sup>۴۱</sup> تصفیه مشابهی از فاحشه‌خانه‌ها و مشروب‌فروشی‌ها در بازار بغداد در جمادی الثانی ۷۲۱ق / جولای ۱۳۲۱م صورت گرفت.<sup>۴۲</sup>

همان سال امیر چوپان درخواست اعطا برخی زمین‌های موات در مصر نمود، که می‌توانست با کشاورزی آن‌ها را احیا و به عنوان موقوفات نیکوکارانه به حرم مکه اهدا کند.<sup>۴۳</sup> این اقدام ممکن است برای از نقش انداختن نصیرمحمد، به خاطر زهدش در نظر گرفته شده باشد، که همچنین باید بی‌نهایت حساسیت‌زا باشد. سلطان، فرستاده امیر چوپان را با این پیام برگرداند که اسناد ملکی در زمان خود فرستاده خواهد شد. این حقیقت که مملوک‌ها یکی از باشکوه‌ترین کاروان‌های زیارتی‌شان را در سال ۷۲۱ق با هزینه‌های گزاف برای هدایای

۳۹. النوبری، ص ۳۰، fols. 123vo-124 ro: المقریزی، ۲، ۲۱۵-۲۱۴؛ فسی ص ۲۷۸-۲۷۷.

۴۰. کاروان گزارش شده بعدی در سال ۷۲۵ق بود. (فسی، ص ۲۷۸)، هرچند در ۷۲۳ق، دختر اباخان با تعداد قابل توجهی از مغول‌ها برای انجام زیارت رسید و به‌وسیله سلطان مجهز می‌شد. ابوفضه، ص ۸۳، العینی، fols. 15 ro

۴۱. نوبری، ص ۳۰، fols. 124vo-125 ro: مغری، fol. 137vo. ابن حبیب، ص ۱۰۱ (در ۷۱۹ق)؛

مقریزی، ۲، ۲۱۱.

۴۲. نوبری، ۳۱، fol. 16ro: مفضل، ص ۱۵؛ ابن کثیر، ص ۹۹؛ ابن حبیب، ص ۱۱۸؛ العینی، fol. 12vo.

۴۳. المقریزی، ۲، ۲۳۰.

سخت‌و‌تمندانه برپا کردند، پرمعنی است.<sup>۴۴</sup> با تصویب نهایی قرارداد صلح توسط ابوسعید و ناصر محمد در سال ۷۲۳ق/ ۱۳۲۳م، رقابت در حد نه چندان آشکاری مطرح شد. جریان منظم رسولانی که بین دو کاخ در حرکت بودند، با پیشنهاداتی برای وصلت زناشویی بر بحث‌ها برتری داشتند، هرچند مغول‌ها نیز خودشان به توقیف ابن تیمیه علاقه‌مند بودند.<sup>۴۵</sup> اگرچه، امیر چوپان پیوسته زهد شخصی‌اش را به نمایش می‌گذاشت و ركب عراقی بزرگی را در سال ۷۲۵ق/ ۱۳۲۵م همراهی می‌کرد. کاروان مصری امسال کوچک بود و به خاطر کمبود آب در چشمه‌های کنار راه، پیش از موقع بازگشت.<sup>۴۶</sup> تجهیزات ناکافی آب یک مشکل بلند مدت بودند<sup>۴۷</sup> و قیمت‌های آب را در موسم حج بالا بردند که با این امر زائران عراقی را بسیار رنج دادند.

امیر چوپان، با تمایل به انجام برخی کارهای خوب در مکه، جریان آب را در چشمه‌ای که از مدت‌ها پیش خشک شده بود، تقویت کرد. بعد از حج در سال ۷۲۵ق، او در مکه ماند و مرمت چشمه‌ای را در عرفه سازمان‌دهی کرد و یک دستمزد سه درهمی برای نیروی کار داوطلبانه بزرگ پیشنهاد کرد. کار چهار ماه طول کشید، اما در ۲۸ جمادی‌الاول ۷۲۶ق/ ۲ می ۱۳۲۶م، چشمه دوباره در مکه بین مقام‌های مقدس مروه و صفا جریان پیدا کرد.<sup>۴۸</sup> اما هنگامی که کارگزار امیر چوپان، بازان، به قاهره رسید و این کار خوب را گزارش داد، نصیرمحمد که فردی بداخلاق بود، پرسید چه کسی اجازه این کار را داده و چرا او مورد مشورت قرار نگرفته است. احتمالاً در همین زمان بود که امیر چوپان مدرسه و حمام خود را نیز، در مدینه تأسیس کرد.<sup>۴۹</sup> این اقدامات درخور ستایش توسط امیر چوپان، نصیرمحمد را به تقلید از آن‌ها، با کارهای خوب مختلف در مکه در طول سال‌های ۷۲۷ و ۷۲۸ق، تحریک کرد، از قبیل ساختن چشمه‌ای به

۴۴. همان، ۲، ۲۳۵؛ مقایسه کنید. النوری، ۳۱، ۱۳fols. ro-۱۲۷۰.

۴۵. لیتل، «ایتامیش»، ص ۳۹۷.

۴۶. فصی، ص ۲۷۸.

۴۷. خشکسالی و قیمت‌های بالا در حجاز در ۷۲۲ق گزارش شده است. همچنین کمک از مصر، شامل برداشتن مالیات‌ها، هراز گاهی بر مواد غذایی در مکه، المفضل، ص ۱۷؛ ابن حبیب، ص ۱۲۵؛ مقریزی، ۲، ۲۳۸.

۴۸. النوری، ص ۳۱، fol. 108 ro-vo مغری، ، fol. 209 ro-vo؛ ابن کثیر، ص ۱۲۳؛ مفضل، ص ۳۶؛

مقریزی، ۲، ۲۷۵-۲۷۴؛ فاکهی، ص ۵۳؛ فصی، ص ۱۲۸؛ برآوردهای ارزشی از ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار درهم متفاوت هستند.

۴۹. مستوفی، نزهه، ص ۱۳/ترجمه، ص ۱۴. او می‌گوید قبل از آن در مدینه حمام وجود نداشت، که تقریباً

تعجب‌آور است.

تقلید از وی که از همان کانالی استفاده کند که امیر چوپان استفاده کرده بود.<sup>۵۰</sup> در این زمان، امیر چوپان بی‌اعتبار شد و در هرات کشته شد. فرار پسرش تیموراث به مصر، تب جدید دیپلماسی و محک عهدنامه بین دو قدرت را به وجود آورد.<sup>۵۱</sup> سلطان مملوک قادر به گرفتن انتقام مغرضانه از امیر چوپان به خاطر مزاحمت‌هایش بر او بود. جسد امیر چوپان به‌وسیله ركب عراقی در سال ۷۲۸ق/ ۱۳۲۸م، پس از انجام مراسم زیارت حمل شد. اما هنگامی که بدن برای دفن به مدرسه امیر چوپان برده شد، دریافتند که نصیرمحمد از انجام این کار ممانعت می‌کند و در عوض امیر چوپان، در ۱۳ ربیع الثانی ۷۲۹ق/ ۱۰ فوریه ۱۳۲۹م، در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۵۲</sup>

\*\*\*\*\*

اگر امیر چوپان وسیله‌ای در تحریک منافع ابوسعید در حجاز بوده است، سقوط او نشانه پایان این نقش نیست. ابن بطوطه، که ظاهراً هر سال از ۷۲۰ تا ۷۳۰ق، مراسم حج را به‌طور کامل انجام می‌داده است، به صدقات دست و دل‌بازانه‌ای اشاره می‌کند که از طرف ابوسعید در سال ۷۲۷ق/ ۱۳۲۷م و همچنین در سال ۷۲۹ق/ ۱۳۲۹م، اعطا شده بود؛ در حالی که در میان زائران عراقی پسران رومیته و عطیفه، همچنین شیخ دانیال، یکی از دستیاران امیر چوپان، در بازسازی چشمه، در مکه بودند.<sup>۵۳</sup> هدف آن‌ها از بازدید قلمرو ایلخانیه می‌تواند صرفاً حدس و گمان باشد، اما گزارش شده که ابوسعید در نماز سال ۷۲۹ق، قبل از حاکم یمن مورد اشاره قرار گرفته بود، هرچند شریف‌ها با این تغییر از آنچه به دنبال داشت مخالف بودند، اما احتمالاً، به روش متداولی تبدیل شد.<sup>۵۴</sup>

---

۵۰. مقریزی، ۲، ۲۹۰، ۳۰۳؛ فصی، شفاء، ص ۱۳۱-۱۳۰، العقد، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ الهواری وویت، ص ۱۴۸.  
۵۱. این حادثه مستلزم یک برخورد جداگانه است؛ در این‌جا ما صرفاً می‌توانیم اشاره کنیم که نتیجه اعدام تیمورتاش توسط نصیرمحمد، برخلاف شرایط عهدنامه ۷۲۳ه. ق پیش رفت.  
۵۲. نویری، ص ۳۱، fol. 108 ro- vo؛ مفضل، ص ۴۱؛ عمری، ویراستار. لک، ص ۱۰۳؛ بکتاش فخیری، ص ۱۸۰؛ حافظ ابرو، ص ۱۷۹؛ فصی، ص ۲۷۹-۲۷۸.  
۵۳. ابن بطوطه، ۱، ۲۴۸-۲۴۷، ۲، ۳۵۹-۳۵۶؛ او ۷۲۷ و ۷۲۸ق را ارائه می‌دهد. درباره رسیدن او با عراقی‌ها، اما اولی باید درست باشد. برای دانیال بنگرید به فصی، ص ۱۲۸؛ فکیهی، ص ۵۳. همچنین به کمک شیخ نجم‌الدین خلیفه بن محمد کیانی اشاره دارد.  
۵۴. ابن بطوطه، ۲، ۳۵۸. ظاهراً نام ابوسعید در نماز سال ۷۲۶ق مورد اشاره قرار نگرفته است. همان، ۱، ۲۳۳. به خاطر مغشوش بودن تاریخ‌گذاری ابن بطوطه، مشخص نیست که آیا ابوسعید نیز در خطبه سال ۷۲۷ یا ۷۲۸ق،

ابن بطوطه رقابت مملوک یمنی را به برخورد شدیدی نسبت می‌دهد که در مکه در سال ۷۳۰ق، رخ داد. در بین گزارش‌های متناقض این فتنه، گزارش مشروحی از مقریزی است، که جار و جنجال‌ها را به تلاش نصیرمحمد، برای به‌دست آوردن رهبری کاروان عراقی نسبت می‌دهد که توسط شریف عتیفه کشته شد. قربانی مورد نظر، محمد حجیح تبریزی، دست پرورده امیر چوپان بود و به عنوان فرستاده دائمی به قاهره از طرف ابو سعید توصیف شده است. او با صحبت کردن علیه منافع نصیر در مجلس ابوسعید، توجه او را از خودش دور کرد.<sup>۵۵</sup> نقشه قتل او با شکست مواجه شد، به‌خاطر اینکه نصیر امرای مافوق مصری را از نیتش مطلع نکرده بود. نتیجه مرگ امیر مصری فرار محمد حجیح بود.<sup>۵۶</sup> آن سال (۷۳۰ق)، به‌خاطر این حادثه قابل توجه بود که ابوسعید فیل کوچکی را با کاروان زیارت عراقی فرستاده بود، تا محمل را حمل کند. فیل از میان جایگاه‌های زیارتی برده شده بود؛ اما بیرون مدینه در راه خانه به هلاکت رسیده بود.<sup>۵۷</sup> دلهره آزاردهنده‌ای که به خاطر فیل پدید آمده بود، با آشوبی که در مکه رخ داد، توجیه شد و وجود آن احتمالاً تنش‌ها را در شهر تشدید می‌کرد. مردم، سال ۷۳۰ق را «سال فیل» نامیدند، به این ترتیب، حمله به مکه در سال تولد حضرت محمد (ص) را یادآور شدند، هرچند در آن زمان تهدید از طرف یمن بود.<sup>۵۸</sup> گفته شده که هزینه نگهداری فیل در زمانی که مرد، ۳۰۰۰۰ درهم ارزش داشته است و هیچکس انگیزه ابوسعید را از فرستادن این حیوان درک نکرد. اگرچه در شرایط رقابت برای کسب وجهه در حجاز، این کار ظاهراً ژست متظاهران‌های بود که برای

---

همچنین در سال ۷۲۹ه. ق مورد اشاره قرار گرفته است یا نه. به نکته قبلی مراجعه کنید. دراگ، ص ۱۶۲، شماره ۱، به نتایج مختلفی می‌رسد.

۵۵. مقریزی، ۲، ۳۲۵-۳۲۳؛ ابن بطوطه او را پهلوان محمد هویح از موصل (ترجمه، گیب، ۱، ۲۴۹). که ظاهراً در جای دیگر مورد اشاره قرار گرفته است.

۵۶. اکثر منابع معاصر به آشوب در مکه اشاره می‌کنند (برای مثال ابن دوادری، ص ۳۵۳-۳۵۴، مفضل، ص ۴۷-۴۶)، اما هیچ توضیح خاصی برای آن ارائه نمی‌دهند. نویری، ص ۳۱، fol. 138vo (سال ۷۲۸ق؟) و عینیه، fol. 25 vo می‌گوید این عراقی‌ها بودند که مورد حمله قرار گرفتند، که تمایل به تأیید گزارش مفصل مقریزی داشتند. همچنین به گزارش‌های هم دوره مختلف در فصی، ص ۲۸۰-۲۷۹ بنگرید.

۵۷. نویری، ص ۳۱، fol. 139 ro؛ مفضل، ص ۴۷؛ ابن حبیب، ص ۲۰۷؛ فصی، ص ۲۸۱-۲۸۰؛ مقریزی، ۲، ۳۲۵.

۵۸. طبری، ۱، ۹۵۴-۹۳۶؛ مقایسه کنید با قرآن، سوره ۱۰۵.

«سال فیل»؛ رقابت مملوکان و مغولان در حجاز، در زمان حکومت ابوسعید (۱۳۳۵ - ۱۳۱۷م) / ۱۴۳

خاطر نشان کردن عظمت و شکوه حاکمیت مغول در نظر گرفته شده بود، موقعیت به دست آمده از سخاوت اولیه او را بزرگ کرد.

به معنای دقیق کلمه، کاروان زیارتی عراقی یک شکست بود و به آشوب ختم شد. سال فیل ظاهراً بیانگر نقطه عطفی در قدرت حاکم مملوک بود، که با خشم پاسخ داده شد، تا بر کنترل دقیق تر مصر بر شریف‌های سرکش تأکید کند. در اواسط صفر ۷۳۱ق / اواخر نوامبر ۱۳۳۱م، نصیرمحمد، تحت رهبری ایتمیش، حمله تنبیهی<sup>۵۹</sup> به مکه کرد. جالب آنکه، فرستاده‌ای از ابوسعید در ۲۴ ربیع الثانی / ۴ فوریه ۱۳۳۲م، به مصر رسید تا برای شریف‌های مکه شفاعت کند، که نمی‌تواند به طور کامل بیهوده باشد، زیرا ایتمیش، رومیته را به اطاعت خود برگرداند و او را دوباره بر سر کار گماشت، با این دستورات که در شهر مقدس خونریزی نکند یا مرتکب بی‌عدالتی نشود.<sup>۶۰</sup> سال بعد، سلطان مملوک خود به زیارت رفت،<sup>۶۱</sup> و در سال ۷۳۳ق، او با فرستادن برس بوغا به مکه با چند در جدید برای کعبه، به حمایتش از شهر ادامه داد.<sup>۶۲</sup> ظاهراً رومیته و عطیفه پذیرفتند تا به طور صلح‌آمیز تحت برتری مملوک در طول دو یا سه سال بعد حکومت کنند، هر چند آن‌ها دوباره در سال ۷۳۶ق (سال مرگ ابوسعید)، با هم اختلاف پیدا کردند.<sup>۶۳</sup> ضمناً، از ابوسعید و کاروان عراقی کمتر شنیده شده است. ظاهراً ایلخان به طور ضمنی، برتری نصیرمحمد را در حجاز پذیرفته بود، زیرا گفته شده که او از سلطان خواسته بود تا ترتیب قتل رقیب چنگیزی را در زیارت سال ۷۳۳ق بدهد. در آن زمان اشتباهی رخ نداد و قربانی توسط مملوک‌های برس بوغا کشته شد. هنگامی که زائران عراقی اعتراض کردند، تمام آنچه را که از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی

۵۹. بکتاشی فخیری، ص ۱۸۳ و عینیه، fol. 27 ro، تاریخی ارائه می‌دهد؛ مفضل، ص ۴۸، اشاره‌هایی به هدف مأموریت دارد. فرستاده نوه امیر مملوک سنقرالاشقر، که با یک زن مغول ازدواج کرده است در حالی که در ایران در اسارت بود؛ مراجعه کنید به: ابن سقایی، ص ۸۵ / ترجمه، ص ۱۰۸ و کانستبل سمبات، ص ۱۲۲ - ۱۱۹.

۶۰. ابن بطوطه، ۲، ۳۵۹؛ فصی، ص ۲۲۲ - ۲۲۱؛ المقریزی، ص ۳۲۹، ۳۳۱ - ۳۳۱؛ لیتل، «عربستان»، ص ۲۰ و

«ایتمیش»، ص ۳۸۹. منابع بیشتر در الهواری وویت، ص ۱۴۹.

۶۱. ابن دواداری، ص ۳۷۰ - ۳۶۶؛ فصی، ص ۲۸۱.

۶۲. المفضل، ص ۵۴؛ مقریزی، ۲، ۳۶۳ - ۳۶۲؛ فصی، العقد، ص ۵۱. راه‌های موجود توسط حاکم یمن در حکومت

قلاوون فراهم شده بود، الهواری وویت، ص ۱۳۹.

۶۳. الفصی، ص ۲۲۲.

حادثه می‌دانست، انکار کرد.<sup>۶۴</sup> سال بعد، گزارش شده که ابوسعید مقررات فاخری را بر مسیحیان و یهودیان در بغداد، به تقلید از نمونه بارز نصیرمحمد اجباری کرد.<sup>۶۵</sup> دو سال بعد ابوسعید مرد و به‌خاطر بی‌نظمی که به دنبال آن پدید آمد، کاروان عراقی در موسم حج سال ۷۳۶ق نبود. این وقفه تا سال ۷۴۸ق / ۱۳۴۸م ادامه یافت،<sup>۶۶</sup> و نشانه پایان منافع مستمر و بی‌وقفه مغول در حجاز بود، که تا زمان شاهرخ، پسر تیمور احیا نشد، که با طرح ادعاهای او به شیوه مشابه، تقریباً یک قرن بعد شروع گردید.<sup>۶۷</sup>

### خاتمه

در خاتمه، منابع مملوک تصویر پراکنده، اما با این حال مفصلی از مداخله‌های ایلخانیه در حجاز در حکومت ابوسعید، ارائه می‌دهند. به دنبال فرصت به‌دست آمده با پیروی از شریف حمیضه، که با باورهای عمیق امیر چوپان حمایت می‌شد، ابوسعید نفوذ و حمایت مغول را بر شهرهای مقدس گسترش داد. به طوری که موجب نگرانی سلطان مملوک نصیرمحمد شد. هر دو قدرت درصدد بهره‌برداری از زیارت سالانه برای پیش بردن ادعاهایشان بودند، خواه از طریق حمایت، خواه قتل سیاسی. در حالی که پسران شریف ابونمیه هرگونه سودی از این رقابت بردند، که همچنین شامل حاکمان یمن می‌شد، تا بر استقلال عملشان تأکید ورزند. مغول‌ها به‌عنوان تازه‌واردان به صحنه، درصدد پیشگام بودن برآمدند، به‌گونه‌ای که مملوک‌ها، به جای آنکه وقایع را به جریان اندازند، واکنش نشان دادند. با این حال، علاقه و توانایی نصیرمحمد به اعزام هیأت‌های نظامی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶۴ مقریزی، ۲، ۳۶۸-۳۶۷؛ یک داستان متفاوت، اما با محتوای مشابه، توسط مفضل، ص ۵۵ نقل شده، که آن را با دستگیری حاجب، سیف‌الدین الماس مرتبط می‌کند. برداشت‌های دیگر از سقوط الماس. برای مثال در ابن‌دوادی، ص ۳۷۴-۳۷۳، صفدی، ۹، ۳۷۱-۳۷۰ و مقریزی، ۲، ۳۶۷-۳۶۵، دلایل مختلف، گرچه نه ضرورتاً مغایر، برای سقوط او ارائه می‌دهد. مشکلی که باقی می‌ماند شناسایی شاهزاده چنگیزی است، که مقریزی او را یاساتور می‌نامد. طبق گفته سیف هروی، ص ۷۶۵، شاهزاده ختایی با این نام در ایران شرقی در جمادی‌الاول ۷۲۰/ژوئن ۱۳۲۰ کشته شده بود، مگر اینکه داستان مفضل درست باشد؛ اما در این مورد، بعید است که او هیچ‌گونه نقشی در وقایع مربوط به سقوط امیر چوپان در ۷۲۷ق نداشته است.

۶۵ مقریزی، ۲، ۳۷۵.

۶۶ فسی، ص ۲۸۱؛ مقایسه کنید. عمری، ویراستار. سعید، ص ۶۵.

۶۷ برای آن به داراگ مراجعه کنید، ص ۵-۳۸۱، ۴۰۱-۴۰۰.



همچنین سفرهای زیارتی مقامات برای تقویت ادعاهای قبلی، نفوذ مملوک را تضمین کرد. اگرچه به ندرت به طور کامل تضمین می‌شد، اما دارای اهمیت زیادی بود.

این مسأله که نصیر محمد به طور فزاینده‌ای از تصویر خودش به عنوان حامی جهانی مسلمانان در این دوره مطمئن بود، از سندی که در جمادی الثانی ۷۲۸ق / مارچ ۱۳۲۸م، به پادشاه آراگون نوشته بود، آشکار است. عنوانی که توسط نصیر مورد استفاده قرار گرفته بود، امری میرهن است و بازگوکننده عناوینی بود که قبلاً پدرش قلاون، یعنی خادم حرمین (خدمتکار دو معبد مقدس) مدعی آن بود.<sup>۶۸</sup> این مسأله باقی می‌ماند که توضیح دهیم ابوسعید، به هر حال، تا چه حد، تصویر مشابهی در امور داخلی یا خارجی به دست داده است، نه عنوان او در نسخه‌های خطی، که اغلب از او به عنوان «ارباب سلطان ایرانی‌ها و اعراب» اشاره می‌کند، نه مسکوکات او. هیچیک شواهدی برای هیچگونه ادعا برای قدرت پان مسلم (طرفداری از مسلمانان) فراهم نمی‌کند.<sup>۶۹</sup> حمایت ابوسعید از کاروان زیارتی، در کنار مصاحبت زیاد او با علما و شیوخ صوفیه، تنها می‌تواند به عنوان مدرکی دال بر اشتیاق او باشد تا اینکه تعهد مذهبی مقتضی یک حاکم مسلمان را نشان دهد. از این لحاظ، امیر چوپان نقشی داشت که بی‌شبهت با نقشی که برای مدت کوتاهی توسط نوروز در زمان غازان خان ایفا می‌شد، نیست. اگرچه، منافع مغول‌ها در حجاز در بالا توضیح داده شد، اما تمام کاوش آن‌ها برای تصدیق جهانی به عنوان بزرگترین قدرت مسلمانان در شرق میانه، طبق سنت در زعامت شهرهای مقدس نمود یافته بود. اینکه اقدامات آن‌ها در حجاز، در وهله اول، حداقل تهدیدآمیز تلقی می‌شد، از واکنش‌های نصیرمحمد و از شیوه امور مکه آشکار است که در گاه‌شماری‌های مملوک گزارش شده است. در مقابل، فقدان اطلاعات در منابع ایرانی حاکی از آن می‌باشد که منافع داخلی در جنبه‌های چالش‌انگیز مداخله مغول‌ها در حجاز بی‌اهمیت بود. ترویج دوباره رقب عراقی و حضور بزرگان مغول و ایرانی‌ها، نیز حاکی از حوزه‌ای است که اسلام در خاندان ایلخانی تازه به اسلام گرویده، به تصرف درآورده بود. در پایان، از لحاظ جنبه‌های تجاری زیارت به مکه، حمایت رسمی از حج عراقی، حاکی از آن

---

۶۸ عطیه، به خصوص ص ۵۹-۵۶. شاید اهمیت داشته‌باشد که نصیر از این القاب در پاسخش به نماینده آراگونی

۷۲۲/۱۳۲۲ استفاده نکرد.

۶۹ به کامیت و دیگران بنگرید. برای مثال ۱۴، شماره ۵۴۷۸ (ورامین، ۷۲۲ق)، شماره ۵۵۶۶ (مراغه، ۷۲۸ق)؛ در

دهه ۷۳۰، عنوان‌ها باز هم چندان گستاخانه نیستند، برای مثال ۱۵، شماره‌های ۵۶۱۵، ۵۶۴۲، ۵۶۷۲.

است که ابوسعید و مشاورانش از نیاز به تجدید تجارت با مناطق اطراف و بازگشایی مسیرهایی که در بین سیاست‌های افراطی تر ایلخان‌های اولیه بسته شده بود، آگاه بودند.

## کتاب‌نامه

- آیالون، دی (۱۹۵۱). مطالعات و یادداشت‌های شرقی، اورشلیم، ۱۶۶-۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۰). پژوهش‌هایی درباب تغییر خلافت عباسی از بغداد به قاهره. اربیکا، ۷، ۵۹-۴۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۲). یاسای بزرگ چنگیزخان. یک بازبینی (قسمت CI)، پژوهش‌های اسلامیکا، ۳۶، ۱۵۸-۱۱۳.
- ابن بطوطه (بی‌تا). سفرهای ابن بطوطه، ترجمه، اچ. ای. آر. گیب، جامعه هاکلوت، ۳ جلد. کمبریج، ۱۹۷۱-۱۹۵۸.
- ابن ثقای (۱۹۷۴). طالی کتاب وفيات الاعیان، ویراستار و مترجم، جی. سابلت، دمشق.
- ابن حبیب (۱۹۸۲). تذکره النبی، ۲، ویراستار ام. ای. امین واس. اشور، قاهره.
- ابن حجار (۱۹۶۶). درر الکمینه، ویراستار ام. جدالحق، ۴ جلد. قاهره.
- ابن دوادری (۱۹۶۰). کنزالدرر، ۴، ویراستار اچ. آر. رومر، قاهره.
- ابن عبدالزهیر (۱۹۶۱). تشریف الایام، ویراستار ام. کمیل، قاهره.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۶). الروض الزهیر، ویراستار ای. خواتیر، ریاض.
- ابن عبدالمجید (۱۹۸۸). بهجه الزمان فی تاریخ یمن، ویراستار ای. ام الحبشی وام. ای. سنبنانی، صنا، ۱۴۰۸.
- ابن فرات (۱۹۴۲). تاریخ دول و الملوک، ۷، ویراستار کیو. زریق، بیروت.
- ابن کثیر (بی‌تا). البدایه والنهایه، ۱۴، ویرایش، قاهره، n. d.
- ابوالفضه (۱۹۸۳). خاطرات یک شاهزاده سوریه ای. ویس بادن، ترجمه. پی. ام. هالت. انکوی، ای (۱۹۷۴). زیارت مکه در عصر مملوک. پژوهش‌های عربی، ۱، ۱۷۰-۱۴۶.
- بکتاش فخیری (۱۹۱۹). بخش ویراستار کی. وی. زتراستین، تاریخچه سلاطین مملوک، لیدن، ۲۴۹-۱۴۵.
- بیبرس منصوری (بی‌تا). زبده الفکر فی تاریخ الهجرة، کتابخانه بریتانیا. نسخه خطی. add. or . . ۳۲۵.
- ۲۳.
- جمیر، جی *le mahmal et la caravane des pelerins de la Macque*، قاهره، ۱۹۵۳.
- حافظ ابرو (۱۹۷۱/۱۳۵۰). ذیل جمیع التواریخ، ویراستار ک. بیانی، تهران، .
- درگ، ای (۱۹۶۱). مصر در دوران حکومت Barsbay ۸۴۱-۸۲۵/۱۴۳۸-۱۴۲۲، دمشق.

«سال فیل»؛ رقابت مملوکان و مغولان در حجاز، در زمان حکومت ابوسعید (۱۳۳۵ - ۱۳۱۷م) / ۱۴۷

دی احسان. تاریخ مغولان. ۴جلد. لاهه و آمستردام، ۱۸۳۵.  
سیف هروی (۱۹۷۳). تاریخ نامه هرات، ویراستار ام. زد. صدیقی. کلکته، ۱۹۴۴ (تجدید چاپ، تهران).  
طبری (۱۸۸۲). تاریخ الرسل والملوک، ۲/۱، ویراستار جی. ام. دی گویج، لیدن.  
طرح کتیبه مرقد الجایتو در سلطانیه: محتوای معماری مغول. هنراسلامیک، ۲ (۱۹۸۷) ۹۶-۴۳.  
عطیه، ای. اس. مصر و آراگون؛ هیئت های نمایندگی و مراسلات دیپلماتیک بین ۱۳۰۰ و ۱۳۳۰م. ۲۳ شماره. ۷ (۱۹۳۸).

عمری (۱۹۸۵). مسالک الابصار، ویرایش. ای. اف. سید، قاهره.  
\_\_\_\_\_ (۱۹۶۸). مسالک الابصار، ویرایش. کی. لیچ، ویس بادن.  
العینه. تاریخ بدر، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا. OI. ۲۲، ۳۶۰. حاشیه ای که اگرچه به طور کلی به عنوان خلاصه ای از عقدالجمان عینیّه توصیف شده است، به نظر می رسد که در تمام متن های مطرح که من بررسی کرده ام یکسان باشد در مقابل یک کپی از آخری (احمد، ۳، ۲۹۱۲/۴ در کتابخانه تاپ کاپی، استانبول) که از این مقاله گرفته شده نوشته شده است. در نتیجه من ارجاعات به بدر را در اختیار داشته باشم. از دکتر فینکل کارولین به خاطر به دست آوردن میکرو فیلم از استانبول برای من سپاسگزارم.

فصی (۱۹۵۸/۱۳۷۸). العقدالتمین فی تاریخ البلاد الامین، ویراستار ام. اچ. الفقی، ۱، قاهره.  
\_\_\_\_\_ (۱۸۵۹). شفاء الغرم باخبار البلاد الحرم، ویراستار اف. وستنفلد، ۲، لزیزیگ.  
فکیهی (۱۸۵۹). کتاب منطق فی اخبارام القراء، ویراستار اف. وستنفلد، ۲، لزیزیگ.  
قلقشندی (۱۹۲۲-۱۹۱۹). صبح الاعشی. ج ۱۴. قاهره.  
گواترمر، ای (۱۹۸۱). تاریخ مغولان رشیدالدین، پاریس، ۱۸۳۶ (تجدید چاپ، آمستردام).  
کاشانی (۱۳۴۸. ه.ش/۱۹۶۹م). تاریخ اولجایتو، ویراستار ام. هامبلی، تهران.  
کامب، ای. سواگت، جی. وویت، جی (۱۹۵۴، ۱۹۵۶). گزارش های وقایع نگاران عرب، جلد ۱۴ و ۱۵، قاهره.

کانستبل سمپات (۱۹۸۰). گزارش های سمپات، مترجم. جی. ددیان، پاریس.  
لیتل، دی. پی (۱۹۷۹). تاریخ عربستان در دوره بحری مملوک بر طبق گفته سه مورخ مملوک. منابع درباره تاریخ عربستان، بخش ۲، ریاض، ۲۲-۱۷.

\_\_\_\_\_ (۱۹۸۳). مذهب در زمان مملوک ها. جهان اسلام، ۷۳، ۱۸۱-۱۶۵.  
\_\_\_\_\_ (۱۹۷۹). نکاتی در باب ایتمایش، یک مملوک مغولی. ویراستار یو. هارمنو پی. بچمن، ویس بادن، ۴۰۱-۳۸۷.

لیتل، دی. پی. (۱۹۷۰). مقدمه ای بر تاریخ نگاری مملوک، ویس بادن.  
مراغی (بی تا). تحقیق النصره بتلخیص معالم درالهجره، نسخه های خطی کتابخانه بریتانیا. شماره. ۳۶۱۵

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲/۱۹۸۳). تاریخ گزیده. ویراستار ای. نوائی، تهران.

\_\_\_\_\_ . (۱۹۱۹). نزهه القلوب، ویراستار و مترجم. جی. لی استرانگ، لندن.  
 المغری (بی‌تا). نهرالجمان فی تراجم الاعیان، ۴، نسخه خطی کتابخانه چستریبتی. ۴۱۱۳.  
 مفضل، نهج السدید والدرالفرد، ویراستار و مترجم. اس. کرتان تامر، فریبرگ، ۱۹۷۳.  
 مقریزی (۱۹۵۶) کتاب سلوک لمعارف دول ملوک، ویراستار ام. ام. زیاده، ۴جلد، قاهره و صفحات بعد.  
 منجم یزدی (۱۹۸۷/۱۳۶۶) تاریخ عباسی، ویراستار اس. وحیدنیا، تهران.  
 نویری (بی‌تا). نهایت العرب، جلد‌های. ۳۰ و ۳۱، نسخ خطی کتابخانه دانشگاه لیدن. به ترتیب شماره. ۰-  
 ۲ و ب-۱۹.

الوج، ای (۱۹۹۰). اولتیماتوم تکودار به قلاون. JJMES، ۲۲، ۴۴۶-۴۳۷.  
 و صاف (۱۸۵۲). تجزیات الامصار و تزجیات الاعصار، چاپ. بمبئی.  
 هالت، پی. ام (۱۹۸۴). اطلاعاتی درباب خلافت عباسی در قاهره. BSOAS، ۴۳، ۵۰۷-۵۰۱.  
 هاوارت، اچ. اچ (۱۸۸۸). تاریخ مغول‌ها، بخش ۳، مغولان ایران، لندن.  
 الهواری، اچ. ام. و ویت، جی (۱۹۸۵). بخش ۴. عربستان، ۱، قاهره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی